

بیا سیدارگالائی بنام زن ، انسان بسازیم

مردانی جدید در حال به وجود آمدن هستند که مرد واقعی نیستند ، تنها ژست مردانه دارند .

این انسان بیگانه وبدون قدرت انتخاب زن ، در جامعه مصرف جهان سوم است .

زنی که مدام رنگ عوض می کند و اکثر تلاش و کوشش او برای پیروی و اطلاع از آخرین مدهای دنیا است ، این زن بی آنکه خود در یابد ، آلت دست جامعه بازاری ونظام مصرفی شده است . بی هیچ تفکر وتعمق هرچه بر او تحمیل می کنند می پذیرد و هرروز در شکل وشما بلی تازه ظاهر میشود ، این تغییر وتحول در نوع مصرف نشان دهنده تنوع طلبی نیست ، بلکه نمایشگر شخصیت مصرف کننده است ، مصرف کننده ای که بی هیچ اندیشه ای فقط اطاعت می کند و هرروز تغییر چهره میدهد و در این تغییر چهره ها است که پایه های شخصیت زن فرومی ریزد واز آنجاکه شخصیت انسان متکی به فرهنگ جامعه او است

... بعد از مسخ فرهنگ ، استعمار فرهنگی

ارزش ها ومعیارهائی را که مورد نظرش است ، به جامعه استعمار زده تحمیل میکند ، استعمار زده رهگم کرده برای رهائی خویش به این ارزش ها متوسل میشود اما چون این ارزش ها و معیارها اصیل وملی نیستند واساسا انسان نمی تواند بار دوفرنسک را تحمل کند ، در این حالت برای استعمار زده یک موقعیت بیگانه ایجاد می شود ، اما او کم وبیش سعی میکند ارزش های تحمیل شده را به خود بقبولاند وبی آنکه خود متوجه شود ، صیدی شده است آماده شکار ، ظرف خالی شده است که آماده است از هرچه که می خواهند ، پرش کنند . مجسمه ای شده است که هرچه می خواهند ، برتنش می پوشانند . انسانی است بدون قدرت انتخاب یعنی بدون وجه مشخصه انسان ، که مظهر

بنابراین مصرف کننده مطیع ، دیوارهای سنت و فرهنگ و ارزش های ملی یک جامعه را در هم می شکند ، این وضعیت یک حالت بیگانگی گسترده ای را در جامعه حکمفرما میسازد .

زن مرتباً به ارزشهای غربی توسل میجوید (در این حالت دیگر غرب احتیاجی ندارد که اصالت فرهنگ خود را اثبات کند و ارزش ها را منتقل نماید) چون خود زن آنها را پیدا میکند و در قالب آن ارزشها فرو می رود و افتخار هم می نماید ، جلوه های این غرب زدگی و بیگانگی را میتوان با کمی تعمق در نوع مصرف ، علائق و تمایلات ، صحبت های روزمره ، معیارها و ارزشهای مقبول ، سرگرمی ها و حتی مطالعه زن پیدا نمود .
و علاوه بر این زن از ماهیت و طبیعت خود نیز بیگانه میشود و این بیگانه شدن از خود هر روز بیشتر میشود و بجای رفتن به سوی انسانیت به سوی مرد شدن تحول می یابد .

مردانی جدید در حال بوجود آمدن هستند که مرد واقعی هم نیستند و از آن تنها ژست مردانه را بخود گرفتن و سیگار کشیدن و ... و جاهلی حرف زدن و لباس مردانه پوشیدن را یاد گرفته ، آزادی جنسی را طلب میکنند هر چه بیشتر زن در این راه پیشرفت کند بیشتر مرد شبه مرد ، خواهد شد ، تا انسان ، و این اشتباهی است بزرگ که مرد شدن را از انسان شدن نتوانیم باز شناسیم و جدا کنیم .

شکی نیست که در این تحول نحوه زندگی در جامعه عوض خواهد شد و جامعه ها و

رفتاری دیگر در پیش خواهد گرفت ، اما این رفتار لزوماً احترام به شخصیت انسانی و نخواهد بود و به جای پذیرفتن شخصیت انسانی زن ، از او کالائی رنگین تر و لذت بخش تر ساخته خواهد شد و می بینیم زن گذشته که آزادی جنسی نداشت ، از این دیدگاه برزن امروز ترجیح دارد ، زیرا کمتر بصورت ((زن نمایشی)) و یک کالا جلوه گر میشده .

مسئله اساسی ما این است که باید معلوم کرد آیا برای زن این امکان وجود دارد که بر احساس بی ارزشی و بی اهمیتی خود غلبه کند و این فشار درونی که او را وادار میکند برای بدست آوردن دل مرد ، خود را رنگین سازد ، از خود طرد کند یا خیر ؟

زیبائی زن را ما هم می ستائیم ولی هرگز نمی توانیم بگوئیم که غرض از آرایش کردن زن ارضای حس زیبا پرستی است زیرا خوب میدانیم که زن را از خود بیگانگی اجتماعی وادار به اینکار میکند و در این مرحله است که زن به موقعیت منززل خود که در جامعه بصورت کالائی حقیر و موجودی ضعیف درآمده پی میرسد و نمی خواهد به او پی اعتنا باشند و در اعماق ضمیر او فریادی است که به او میگوید : ((بانیا بد باقی بمانم و با اینکه مورد توجه قرار بگیرم ، جامعه باید مرا قبول کند)) و جامعه برای او مرد است زیرا هیچگاه زن را در میان جامعه خود ندیده است و میخواهد او هم قدرتی برای خود بدست آورد ، پس به تقلید زن اروپائی که تبلیغ به او شناسانده

شده است ، بسوی مرد شدن گام برمی دارد .

برای یکبار هم که شده باید واقعیت را به نحو کامل دریافت و زن را به جامعه شناسانند که در چه موقعیتی است و به جامعه این آگاهی را داد که زن یک انسان است و نشان داد که مقام انسانی او چیست و هشدار داد که او را هدف تبلیغات سوء قرار ندهد ، زیرا آنچه که امروز ما به نام زن می شناسیم و آنچه در این بررسی می مختصر نیز تاکنون دیده ایم کالائی برای لذت بردن است ، در واقع چیزی است ، مخلوق مرد و جامعه ، که در آن قدرت در دست مردان است و همراه کننده است اگر تصور کنیم با امتیاز دادن به زن میتوان او را به جامعه بازگرداند و شخصیت انسانی از دست رفته اش را به او بازگردانید ، باید او به خود این امکان را بدهد تا یک روز وقتی جلوی آینه برای آرایش کردن نشست بجای رنگین کردن خود ، به نظاره بایستد و در صورت طبیعی خود به دنبال زن به دنبال انسانی که میتواند بیندیشد ، بیافریند ، نقد کند و دارای قدرت خلاقیت و ابتکار و ابداع میباشد ، بگردد دنبال انسانی که تنها برای گرم کردن بستر مردان خلق نشده ، تا آنوقت بتواند بفهمد که زن یک کالا نیست و خود به دنبال شخصیت واقعی خود برود و خود را دوباره کشف کند .

در این مرحله است که زن از موقعیت کنونی خود آگاهی لازم بدست می آورد و وجود قوانین و شرایط دیگر حمایت کننده از او ، می تواند

به او کمک کنند تا به آزادی انسانی خود برسد . به عقیده ما آزادی جامعه امروزی بستگی به این خواهد داشت که زن در مبارزه تاریخی خود برای کسب اصول انسانی تا چه حد پیش رود ، زیرا تنها بارهائی واقعی زن (از قید و بند شهوت مرد) است که ما میتوانیم به یک جامعه آزاد دست بیابیم .

اعتقاد ما بر این است که در راه پر مسئولیت آگاهی دادن نباید به انسان به چشم یک " موجود دست آموز " نگاه کرد ، به بیان دیگر نباید به انسان راه مشخص و از پیش تعیین شده ای را نشان داد و لزوم قدم گذاشتن در آن راه را تاکید نمود ، حتی اگر از نظر محقق راهی صحیح باشد ، چه انسان دارای قدرت تشخیص و انتخاب است و باید آگاهانه و هوشیارانه راه خودش را مشخص کند ، ولی نکته ای را که باید برای جلوگیری از یک برداشت غلط احتمالی یاد آور شویم این است که هدف ما در انتقاد از غربزدگی و ارزشها و مدل های مبتدل غربی ، در حقیقت ، نفی تقلید کورکورانه است و گرنه از نظر ما هر نوع شناخت هوشیارانه و برخورد فرهنگی آگاهانه ، ارزشمند و بسیار درخور اهمیت می باشد فی المثل اگر روش ایجاد علاقه و میل به کتاب خواندن را به تقلید از غربی ها در کودکانمان تقویت کنیم و برای آنان کتابخانه ایجاد کنیم و بامسئله ایمان و اعتقاد به فرهنگ ملی و احترام به شخصیت انسانی را از آنها بیاوزیم کاری است بس ارزنده و غیر قابل انتقاد ، چه اگر انسان با

آگاهی و اعتماد به خود روشها و ارزشهای تمدن دیگران را بگیرد و در فرهنگ خودش وارد کند آن ارزشها به هیچ وجه موجب بروز بیگانگی نمی شوند ، زیرا رنگ و بو و صیغه ملی به خود می گیرند در عین حال ما معتقد به احیاء فرهنگ دوباره یابی ارزشهای انسانی فرهنگ ملی و حتی تجدید نظر در بعضی از ارزشهای فرهنگی موجود هستیم .

مطلب دیگر اینکه از آزادی زنان بسیار سخن رفته است و می رود این آزادی ها عموماً دارای ظاهری فریبنده و نوید بخش و لسی در حقیقت کم ارزش و ریائی هستند به همین جهت زنان باید با شناختن مدعیان این قبیل آزادیها و اهداف آنها ، خطرات مسخ فرهنگی و ایجاد یک " شبه فرهنگ مومیائی شده " را درک کنند و هوشار باشند که آلت دست مظاهر کاذب فرهنگ های بیگانه قرار نگیرند زیرا استقلال زن در حقیقت یکی از عوامل اصلی استقلال جامعه می باشد و استقلال فرهنگی باید مقدم بر استقلال اقتصادی باشد ، چه احساس هویت ملی در هم بستگی های روانی و وحدت فرهنگی جامعه است نه در پیشرفت اقتصادی . بدیهی است که یک انسان واقعی می تواند علیرغم زمان و مکان و نظام فکری مقبول جامعه و توجیهات ارائه شده و دلائل منطقی پذیرفته شده قدم بردارد ، ولی تعداد این قبیل انسان های ارجمند ، محدود است آنان که در راه اعتقاد و طریق باشکوه زندگی که شایسته انسان

است مصممانه و مجدانه گام بر میدارند بی آنکه از مطرود و محکوم شدن در جامعه آدم های مصلحت پرست و قالب های مسخ شده مشروع و مقبول چنین جامعه ای بهراسند حقیقتاً قابل ستایشند چه رفتن در راه اعتقاد به اندازه ای پراورج و حماسه آفرین است که تحمل هر نوع رنج و دزدی را - برایشان میسر می سازد اما آیا همه انسانها و در این مورد خاص ، زنان می توانند به این ترتیب اقدام کنند ؟ بله می توانند ولی شکی نیست که راهی دشوار در پیش دارند زیرا ترغیب و تشویق مردم و جهت دادن به افکار آنان در مسیر فرهنگ ملی با تلفیق آگاهانه با فرهنگ های دیگر اقدامی جمعی است ، بنابراین این وظیفه خطیر و مهم مقامات مسئول است .

البته اگر زنانی محدود در جهت خلاف کالاشدن خود و ضوابط مسخ شده ارزش های فرهنگ وارداتی قدم بردارند خواه ناخواه موجب انتقال ارزشهایی نوین به دیگر زنان خواهند شد که مسلماً درخور اهمیت است ولی ناشیری که آنان بر اجتماع خواهند داشت به مراتب کمتر از اقدامات همه جانبه ای است که مقامات مسئول می توانند انجام دهند اما برای آنان که فکرمی کنند فرد نیاید هیچ اقدامی بکنند ما چنین پاسخ میدهم که : (آزادی فرد پس از آزادی ملی بوجود نمی آید آزادی واقعی فقط وقتی می تواند وجود داشته باشد که فرد نیز آزاد ساختن خویش را بی چون و چرا آغاز کرده باشد) .

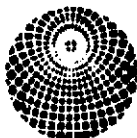
در اینجا باید به نقش مقامات مسئول و تشریحی که می‌توانند داشته باشند اشاره می‌کنیم .

یکی از درماندگی‌های زن این است که او را در معرض ارزش‌ها ، مدل‌ها و معیارها و ضوابط شبه فرهنگ غربی قرار میدهند . بعضی از نشریات و مجلات در صفحات خود و رادیو تلویزیونهای خود بطور مداوم و مستمر ، چهره غیر اصیل و بیگانه و مبتذل زن فرنگی را به عنوان الگو و نمونه در برابر زن ایرانی قرار میدهند این وسائل ارتباط جمعی زنان را در یک رقابت خانمان بر انداز و بی‌امان در جهت تقلید از نمونه‌های عرضه شده درگیر می‌کنند و با آفریدن حساسیت ، میل به مصرف را تشدید می‌نمایند ، زنان را به مصرف کنندگان رام مبدل می‌سازند که هدف اصلی‌شان خودآرایی و به اصطلاح تجدیدنمایی است .

میتوان با کنترل و یا حذف این قبیل برنامه‌های بی‌ارزش و مخرب رادیو و تلویزیون و فیلمهای بی‌پروای سینماها و تبلیغات مضر در کاهش هرج و مرج فرهنگی موثر واقع شد ، تا زن باز چه قرار نگیرد و روحیه‌اش به بازی گرفته نشود شایسته‌است که بایک برنامه‌ریزی مسئول و دقیق و حساب شده ، به زنان آموزش و آگاهی اقتصادی داده شود و آنان را به شرکت در کارهای تولیدی و ارزشمند تشویق کنند تا زن احساس مثبت بودن بنماید . از طرفی این اقدام از نظر اقتصادی هم مفید است . ولی هرگز نباید فکر کنیم که شرکت زنان در امور تولیدی باید به قیمت از

دست دادن اساس خانواده و تربیت کودکان تمام شود زیرا در این صورت بنیادهای فرهنگی جامعه در خطر انهدام قرار خواهند گرفت .

(تلخیص از خواندنیها شماره ۳۷ سال ۳۶)



این را بدان و هر چه خواهی کن

أَلْبَسُوا لَيَالِيَّ وَالذَّنْبَ لِأَنْفُسِي
وَالذِّيَّانِ لِأَيُّمُوتِ رَاعِمَلْ مَا شِئْتِ

نیکی هرگز کهنه نمی‌شود ، گناه و بدی فراموش نمی‌گردد ، و حدای دادگستر نمی‌میرد در این صورت آنچه می‌خواهی کن . (ولی بدان هر چه کنی سزای آن را خواهی دید) .

نهج الفصاحه حدیث ۱۱۰۶